

## آرایه‌های لفظی

به آن دسته از آرایه‌های ادبی که از تناسب‌های آوایی و لفظی میان واژه‌ها پدید می‌آید می‌گویند

### (واج‌آرایی (نغمه حروف

بر گوش گفته می‌شود به گونه‌ای که طنین آن در عبارت یا بیت در یک مصوت یا صامت واج به تکرار یک در آن بخش از سخن شود موسیقی آوایی جای بماند و باعث پیدایش

مثال

دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود رشته تسبیح اگر بگسست معذورم بدار

(/واج آرایی با تکرار صامت /س)

مثال

باد خنک از جانب خوارزم وزان است خیزید و خز آرید که هنگام خزان است

(/واج آرایی با تکرار صامتهای /خ/ و /ز/)

این دو حرف به زیبایی بیانگر خزان می‌باشند

قابل ذکر است که واج تکرار شونده می‌تواند صامت یا مصوت باشد. برای مثال

مثال

بازدارد پیاده را ز سبیل خوابِ نوشین بامداد رحیل

که همان طور که مشاهده می‌کنید تکرار مصوت کوتاه «ا» در این مصراع تکامل بخش موسیقی درونی است.

مثال

که تا زخال تو خاکم شود عبیر آمیز خیال خال تو با خود به خاک خواهم برد

مثال

قیامت می‌کند این فد و قامت قیامت قامت و قامت قیامت

مثال

خم چرخ چاچی بخواست خروش از بر او راست خم کرد و چپ کرد راست

مثال

غنیمتست چنین شب که دوستان بینی شبست و شاهد و شمع و شراب و شیرینی

### سجع

سجع یک‌سانی دو واژه در یک عبارت؛ از نظر واج یا واج‌های پایانی، وزن یا هر دوی آنهاست. آرایه سجع در کلامی دیده می‌شود که حداقل دو جمله باشد و بیشتر در نثر بکار می‌رود؛ زیرا سجع‌ها باید

در پایان دو جمله بیابند و آهنگ دو جمله را به یکدیگر نزدیک سازند تا آرایه سجع نامیده شوند؛ از این جهت سجع مانند قافیه است که در پایان مصراع‌ها یا بیت‌های شعر آورده می‌شود. اگر سجع‌ها در یک جمله در کنار یکدیگر به کار برده شوند، «تضمین مزدوج» نامیده می‌شود.

#### مثال

هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون بر می‌آید مفرح ذات

(سجع در بین حیات و ذات است)

نثر و شعری که در آن آرایه سجع به کار رود، «مسجع» نامیده می‌شوند. سجعی که در شعر به کار رود، قافیه میانی یا قافیه درونی نامیده می‌شود. در قافیه میانی، شاعر هر بیت را به چهار بخش تقسیم کرده و در پایان سه بخش از آن واژه‌هایی را آورده‌است که با هم سجع متوازی یا مطرف دارند؛ این روش رایج‌ترین شیوه کاربرد سجع در شعر است.

هر گاه هر مصراع به دو جمله بخش شده باشد، در هر مصراع، کلمه‌های جمله اول با قرینه خود در جمله دوم هموزن باشند، و سجع متوازن ایجاد کنند، رویارویی سجع‌های متوازن، آرایه موازنه را پدید می‌آورد که می‌تواند موسیقی لفظی ایجاد کند. موازنه‌ای که تمام سجع‌های آن متوازی باشد، «ترصیع» نامیده می‌شود. این آرایه‌ها در شعر شاعرانی چون مسعود سعد، جمال‌الدین عبدالرزاق، سعدی، مولوی، حافظ و سنایی وجود دارد.

در ادب پارسی، نثر مسجع با آثار خواجه عبدالله انصاری آغاز شد. در طبقات‌الصوفیه، نثر کتاب در برخی بخش‌ها، مسجع است. سجع‌های خواجه عبدالله را تقلیدی از ترانه‌های هشت‌هجایی و قافیه‌دار دوره ساسانی دانسته‌اند. در ادب فارسی، نثر مسجع با تصنیف کتاب گلستان سعدی به اوج خود رسید. پس از آن نثرهای مسجع به تقلید از سعدی ایجاد شدند. از آن جمله جامی در تصنیف بهارستان از سعدی تقلید کرد، با این تفاوت که سخن جامی متمایل به سادگی و روانی بود. قائم مقام فراهانی در منشآت، نامه‌ها و مکتوبات خود را گرد آورد و سبک جدیدی در نویسندگی نثر مسجع پدید آورد. مقامات حمیدی و کتاب پریشان از دیگر آثار نثر مسجع فارسی است.

### ترصیع

هر گاه اجرای دو بخش از یک بیت یا عبارت، نظیر به نظیر، هم وزن و در حرف آخر مشترک باشند.

### جناس

جناس: نوشتار اصلی

جناس یا همجنس‌سازی نزدیکی هرچه بیشتر واژه‌ها از نظر لفظی است. آرایه جناس به دو نوع اصلی تقسیم می‌شود: جناس تام و جناس ناقص.

### جناس تام

در جناس تام، تمام صامت‌ها و مصوت‌های دو کلمه یکسان هستند، اما معنی آنها با یکدیگر متفاوت است. به عبارتی دیگر، واژگانی که دو بار در یک بیت یا عبارت به کار می‌روند و هر بار معنایی متفاوت از آنها برداشت می‌شود، متجانس‌اند.

چنان چون شده باز یابد روان خرامان بشد سوی آب روان

(روان در مصراع نخست به معنی جاری و در مصراع دوم به معنی جان و روح است)

جناس تام دارای فروعی نیز هست، جناس مرکب (یا جناس مَرَّقُ) که دو زیر مجموعه نیز دارد: مرکب مَقرون و مرکب مَقروق. همچنین جناس مَلَّقُ نیز از فرعیات جناس مرکب است

### (جناس غیر تام ناقص)

هر گاه دو واژه در یکی از موارد آوایی زیر با هم اختلافی جزئی داشته باشند و در یک بیت یا عبارت به کار روند. که انواع آن جناس ناقص، جناس زاید، جناس مذیل، جناس مرکب، جناس مقروق، جناس مقرون، جناس متشابه، جناس مطرف، جناس خط، جناس لفظ و جناس مکرر هستند که در مرور زمان به دلیل تقسیم بندی زیاد در حال کنار گذاشته شدن هستند

### جناس محرف

اختلاف دو واژه در صداهاى کوتاه (اعراب) جناس ناقص محرف یا جناس ناقص به حرکت است:

نارنج از آن کَند که ترازو کَند ز پوست      پس طفل کارزوی ترازوی زر کَند

### جناس اختلافی یا جناس ناقص به حرف

با هم اختلاف داشته باشند به آن جناس اختلافی یا جناس **حروف** هر گاه دو رکن جناس در یکی از .. ناقص به حرف می‌گویند.. کمند/سمند.. آزاد/آزار.. زحمت/رحمت

**یک واژه، یک حرف، بیش از دیگری دارد**

خاص و خلاص کام کامل

**یک واژه از ترکیب دو واژه دیگر به دست می‌آید**

دلبر ز کرم به دل بر آمد      دل خلوت خاص دلبر آمد

**دو واژه از نظر آوایی یکسان اما از نظر املائی متفاوت اند**

با هم متفاوت باشند به **نوشتار** هر گاه دو رکن جناس در تلفظ و خواندن با یکدیگر یکسان باشند اما در ... آن جناس لفظی می‌گویند.. صبا/سبا.. خوان/خان.. حیاط/حیات.. خیش/خویش

**اختلاف دو واژه در جابه جایی حروف است**

بنات، نبات

### آرایه‌های معنوی

به ان دسته از آرایه‌هایی که بر پایه تناسب‌های معنایی واژه‌ها شکل می‌گیرند آرایه معنوی گویند

### مراعات نظیر

آوردن دو یا چند واژه در یک بیت یا عبارت که در خارج از آن بیت یا عبارت نیز رابطه‌ای آشنا و خاص میان آنها برقرار باشد

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری      ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

(ابر و باد و مه و خورشید و فلک همگی جز عناصر و پدیده‌های طبیعت هستند)

### تضاد

هر گاه دو واژه با معنای متضاد در یک بیت یا عبارت به کار رود آرایه تضاد پدید می‌آید

در نومیدی بسی امید است پایان شب سیه سپید است

واژه‌های /نومیدی/ با /امید/ و همچنین واژگان /سیه/ با /سپید/ متضاد و مخالف هستند.

## متناقض‌نما

هر گاه دو مفهوم متضاد را به هم نسبت دهیم یا آن دو را در یک چیز جمع کنیم آرایه متناقض‌نما شکل می‌گیرد و معمولاً معنایی عمیق و پر مغز در پس آن نهفته است.

«جامه‌اش شولای عریانی است»

(عریانی به شولا نسبت داده شده اما شولا نوعی جامه است و ضد عریانی)

هر گاه در یک بیت یا عبارت بین دو مورد (مثل «الف» و «ب») رابطه‌ای برقرار کنیم و مثلاً بگوییم «الف»، «ب» است یا «الف»، «ب» را آورد و آن را در بخش دیگری از همان بیت یا عبارت بین آن دو مورد همان رابطه را برقرار کرده اما جای آن دو را با هم عوض کنیم آرایه عکس شکل می‌گیرد.

دیدي که چگونه گور بهرام گرفت      بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر

مثال : جیب هایم پر از خالی است . {جمع شدن پر و خالی باهم غیر ممکن است و هم دیگر را نقض می‌کنند}

## لف و نشر

هر گاه دو یا چند جزء از کلام بدون توضیحی در پی هم بیایند (لف) و آن گاه توضیحات مربوط به هر یک در پی هم آورده شوند (نشر)، آرایه لِف و نَشْر شکل می‌گیرند.

افروختن و سوختن و جامه دریدن      پروانه ز من، شمع ز من، گل ز من آموخت

(پروانه از من افروختن را، شمع از من سوختن را و گل از من جامه دریدن را آموخت)

▪ مثال

سیب و بهی و انار به ترتیب لف و نشر//دل را و معده را و جگر را مقوی است

▪ مثال

هنر خوار شد، جادوی ارجمند // نهران راستی ، اشکارا گزند

(هنر(لف ۱)، جادوی(لف ۲)//راستی(نشر ۱)، گزند(نشر ۲)

## اشاره (تلمیح)

هر گاه با شنیدن بیت به عبارتی به یاد داستان و افسانه، رویدادی تاریخی و مذهبی یا آیه و حدیثی بیفتیم، بدون آنکه آن موضوع مستقیماً تعریف شده باشد، آن بیت یا عبارت دارای آرایه تلمیح است.

ناخلف باشم اگر من به جوی نفروشم      پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت

(اشاره به داستان حضرت آدم و رانده شدن او به خاطر خوردن گندم)

## تضمین

هر گاه شاعر یا نویسنده‌ای، بخشی از نوشته فردی دیگر را در میان اثر خود جای دهد، آن شعر یا نوشته را تضمین نموده است.

که رحمت بر آن تربت پاک باد      چه خوش گفت فردوسی پاک زاد  
که جان داردو جان شیرین خوش است      میازار موری که دانه کنش است

را در میان شعر خود فردوسی بیتی معروف از سعدی است و بوستان سعدی این دو بیت بخشی از  
عیناً نقل کرده است.

## اغراق

هنگامی که شاعر یا نویسنده، صفتی را در فرد یا پدیده‌ای آنچنان برجسته نشان دهد که در عالم واقع  
امکان دستیابی به آن صفت در آن حد و اندازه وجود نداشته باشد، آرایه اغراق آفریده می‌شود. البته  
این ادعای غیر ممکن باید به گونه‌ای بیان شده باشد که باعث افزایش گیرایی سخن گردد و شعار گونه  
و غیر واقعی جلوه نکند.

جو بیند که خشت است بالین من      بخواهد هم از تو پدر کین من

(اغراق در ممکن نبودن رهایی از انتقام پدر)

اگر بشنود نام افراسیاب      شود کوه آهن چو دریای آب

## حسن تعلیل

هر گاه شاعر و نویسنده برای موضوعی، دلیلی غیر واقعی و تخیلی، اما دلپذیر و قانع کننده آرایه دهد  
، به حسن تعلیل دست می‌یابد

بنهفته به ابر چهر دلیند      تا چشم بشر نبیندت روی

(شاعر علت ابر پوش بودن قله دماوند را برای ندیدن او بیان کرده است)

### مثال

تو قلب فسرده ی زمینی از ///از درد ورم نموده یک چند

حسن تعلیل: علت برآمدگی دماوند اینگونه توجیه شده است که ((دماوند)) قاب زمین تصور شده است  
که درد گرفته و از شدت درد ، ورم نموده است

### مثل

هر گاه شاعر یا نویسنده در سخن خود از «ضرب المثلی» استفاده کند و یا بخشی از سخن او آنقدر  
معروف باشد که به عنوان ضرب المثل به کار رود، آن بخش از کلام دارای آرایه مثل است

گر بود کوتاهتر دیواری از دیوار ما      بی گمان دیوار طبع پست خاک آلود ماست  
وانکس که مرا گفت نکو خود نیکوست      آنکس که بدم گفت بدی سیرت اوست  
از کوزه همان برون تراود که در اوست      حال متکلم از زبانش پیداست

م\*مثال

چون نیک نظر کرد پر خویش بر آن دید /// گفتا زکه نالیم که از ماست که  
بر ماست

(مثل) از ماست که بر ماست

## تمثیل

هر گاه برای تأیید یا روشن شدن مطلبی (معمولاً بیچیده) آن را به موضوعی ساده تر تشبیه کنیم یا برای اثبات موضوعی نمونه‌ای بیاوریم آرایه تمثیل را به کار گرفته ایم

هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت      من اگر نیکم اگر بد تو برو خود را باش

خطاب به زاهدان و واعظان می‌گوید که من اگر خوب یا بد هستم ربطی به شما ندارد و شما حافظ همان بهتر که مراقب اعمال خود باشید، همچنان که هر کسی هنگام درو آنچه را که خود کاشته است برداشت می‌کند. شاعر برای درستی گفته خود در مصراع نخست، در مصراع دوم موضوعی ساده را (که درستی آن بر همه آشکار است به عنوان نمونه‌ای برای ان ذکر می‌کند

## اسلوب معادله

اول و مصراع دوم خللی در مفهوم بیت ایجاد مصراع بیتی بسراید که با عوض کردن جای شاعر هرگاه از جمله صائب تبریزی، نشود و بیت دوم مصداقی برای بیت اول باشد، به آن آرایه اسلوب معادله گویند. اصلی در اشعار خویش قرار داده‌است عنصر شاعرانی است که اسلوب معادله را به عنوان یک

مثال

دود اگر بالا نشیند کسر شأن شعله نیست // جای چشم، ابرو نگیرد، گرچه او بالاتر است

مثال

دلبر جانان من برده دل و جان من // برده دل و جان من دلبر جانان من

## ایهام

هر گاه واژه یا ترکیبی که دارای دو معنی است به گونه‌ای در کلام به کار رود که هر دو معنا از آن قابل برداشت باشد آرایه ایهام شکل می‌گیرد. گاهی منظور اصلی تنها یکی از آن دو معنا است و گاهی هیچ یک بر دیگری برتری ندارد

گفتم افسانه شیرین و به خوابش کردم      غرق خون بود و نمی‌مرد ز حسرت فرهاد

شیرین: زیبا و دلنشین، معشوقه فرهاد

ای دمت عیسی دم از دوری مزن من غلام آن که دوراندیش نیست (دوراندیش: عاقبت نگر/ آنکه به دوری وجدایی بیندیشد)

## ایهام تناسب

ایهام به تنهایی سخنی است که دارای دو معنا باشد: یکی معنای دور که معنای اصلی است و دیگری معنای نزدیک. [۱] اما ایهام تناسب یکی از زیر مجموعه‌های ایهام است و همان‌طور که از نام آن پیداست جمع دو صنعت ایهام و تناسب است. در این صنعت، یک واژه دارای دو معنی است منتها یکی

از آن معانی، در شعر حضور دارد (معنای حاضر) یعنی شعر با آن معنی گزارش می‌شود و یکی از معانی در شعر نیست (معنای غایب) اما این معنی غایب، با کلمه یا کلمات دیگری در بیت تناسب دارد. [۲] تفاوت ایهام با ایهام تناسب در این است که در ایهام گاه هر دو معنی پذیرفتنی است ولی در ایهام تناسب تنها یک معنی به کار می‌آید و معنی دوم با واژه یا واژه‌های دیگر یک مراعات‌النظیر است. به عبارت دیگر ایهام تناسب آوردن واژه‌ای است با حداقل دو معنی که یک معنی آن، مورد نظر و پذیرفته است و معنی دیگر نیز با بعضی از اجزای کلام تناسب دارد. واژه‌ای که ایهام تناسب می‌سازد حداقل یک معنی آن با بعضی دیگر از اجزای سخن مراعات‌النظیر می‌سازد.

(سعدی)

که زالی نیندیشد از رستمی      چنان سینه گسترده بر عالمی

در مثال بالا زال و رستم در مصرع دوم ذهن را به سوی این معنی می‌برد که منظور از زال در این مصرع، نام پدر رستم است در حالی که این معنی درست نیست. زال در این جا به معنی پیرزن سفید موی است. تکاپوی ذهن در مورد واژه‌ی زال که با دو معنی به کار رفته است، ایهام تناسب را می‌سازد؛ که یکی از آن دو معنی پذیرفتنی، و دیگری با بعضی از اجزاء کلام تناسب دارد؛ و یک مراعات‌النظیر می‌سازد. یعنی معنی زال پدر رستم، با رستم مراعات‌النظیر می‌سازد و زال به معنی پیرزن سفید موی که ذهن با تلاش به آن می‌رسد ایهام تناسب می‌سازد. [۳] در بیت زیر ماه استعاره از معشوق است و با همین معنی است که بیت را معنی می‌کنیم. اما اگر معنی دیگر ماه یعنی سی [روز را در نظر بگیریم با هفته و سال، مراعات‌النظیر می‌سازد. ۴]

(حافظ)

حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی      ماهم این هفته برون رفت و به چشمم سالی  
است

در بیت بالا رشته به معنای نخ، با دوک نخ‌ریسی ارتباط دارد اما در اینجا مراد از رشته، نخ نیست بلکه نام بیماری (پیوک) است که با این معنی ارتباطی ندارد. اما ذهن در ابتدا به گمان می‌افتد که تناسب و [ارتباطی است. ۵]

نکاتی که در ایهام تناسب باید به آنها توجه نمود: نکته‌ی اول: اینکه کدام معنی در شعر نقش اصلی دارد بسته به آن است که کلمه در آن معنی با کلمات بیشتری رابطه و تناسب داشته باشد. نکته‌ی دوم: یکی از انواع مهم ایهام تناسب، ایهام تضاد است، یعنی معنی غایب با معنی کلمه یا کلماتی از کلام رابطه‌ی تضاد داشته باشد.

(حافظ)

که بوی باده مدامم دماغ تر دارد      ز زهد خشک ملولم کجاست باده‌ی ناب

ایهام تناسب با درگیر ساختن ذهن خواننده بر سر انتخاب یک معنی، لذت ادبی ایجاد می‌کند. ایهام تناسب در شعر سعدی و حافظ به زیبایی هر چه تماتر و بسیار دیده می‌شود. [۶] برای نمونه در این شعر سعدی:

(سعدی)

تو به هر ضرب که خواهی بزن و بنوازم      همچو چنگم سر تسلیم و ارادت در پیش

ادات تشبیه: کلمات یا واژه‌هایی هستند که نشان‌دهنده‌ی پیوند شباهت می‌باشند و ۳-  
... عبارتند از: همچون، چون، مثل، مانند، به سان، شبیه، نظیر، همانند، به کردار و

(وجه شبه: صفت یا ویژگی مشترک بین مشبه و مشبه به می‌باشد. (دلیل شباهت-۴)

مثال: علی مانند شیر شجاع است. به ترتیب: مشبه (علی)؛ ادات تشبیه (مانند)؛ مشبه به (شیر)؛  
(وجه شبه (شجاع

## مجاز

به کار رفتن واژه‌ای به جای واژه دیگر مجاز نام دارد. هیچ‌گاه چنین امری ممکن نیست مگر آنکه میان آن دو واژه در خارج از کلام رابطه‌ای برقرار باشد.

آن قدر گرسنه‌ام که می‌توانم تمام ظرف را بخورم. رابطه‌ای میان دو واژه‌ای ظرف و غذا در این عبارت است.

## استعاره

به کار رود استعاره پدید **به جای آن** هر گاه واژه‌ای به دلیل شباهتی که با واژه دیگر دارد (می‌آید). (همچنین بیان امری نا شناخته بر حسب امر شناخته شده

بر کشته‌های ما جز باران رحمت خود مبار. (کشته‌ها به کسر «ک») در این عبارت رحمت خدا به باران مانند شده است. روشن است که در این عبارت، منظور از کشته‌ها معنایی لفظی آن نیست بلکه مقصود اعمال بندگان است.

تیغ >-----مثال جعفر و رضا: هرچه خواهی در سوادش رنج برد تیغ صرصر خواهش حالی سترد  
صرصر استعاره از یاد

## کنایه

با حال **خط بکش** به جملات زیر توجه کنید تنها همان رتبه‌های بالا را وعده بگیر و مابقی را نقداً در جمله‌های بالا دو عبارت مشخص شده دارای **پس چه خاکی بر سرم بریزم؟** استیصال پرسیدم در اصطلاح یعنی نادیده **خط بکش**. دو معنی نزدیک و دور هستند اما معنی دور آن‌ها مورد نظر است یعنی چه کار باید بکنم در جمله‌های ذکر شده این معانی دور مورد **چه خاکی بر سرم بریزم** بگیر و <sup>[1]</sup> نظر است و معانی نزدیک و واقعی مقصود نویسنده را نمی‌رساند و به این کار برد کنایه می‌گویند

## (انسان نمایی) تشخیص

هر گاه با نسبت دادن عمل، حالت یا صفتی انسانی به یک غیر انسان، به آن جلوه انسانی ببخشیم، آدم نمایی شکل می‌گیرد.

طعنه بر طوفان مزن، ایراد بر دریا مگیر بوسه بگیرتن ز ساحل موج را دیوانه کرد

دیوانگی و بوسه گرفتن به موج نسبت داده شده است و طبیعتاً بوسه گرفتن موج، بوسه دادن ساحل دوم به ساحل و موج حالت و رفتاری انسانی نسبت داده شده است مصراع را به همراه دارد. پس در

## حس آمیزی

هر گاه موضوعی را که مربوط به یکی از حواس است. به چیزی نسبت دهیم که با آن حس قابل احساس نباشد، آرایه حس آمیزی آفریده می‌شود که در زبان روزمره نیز کم کاربرد نیست.

مزه پیروزی را چشید

در این عبارت «مزه» که مربوط به حس چشایی است به پیروزی نسبت داده شده است. اما پیروزی با حس چشایی قابل احساس نیست